خراسان رضوی

صفحه آخر

شنبه
۹ دی ۱۳۹۶
۱۱ ربیع الثانی ۱۴۳۹
۸ صفحه/شماره ۳۷۴۹

روزنامه خراسان رضوی:
رتبه یک نشریات استانی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: سیدعلی علوی

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱

نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
پذیرش آگهی و اشتراک: ۰۵۱۳۷۰۱۰
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

حکمت روز

امام صادق (ع)

هر گاه مؤمن به برادر [دینی] خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از میان می رود، همچنان که نمک در آب، ذوب می شود.
کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۳۶۱

مناجات

خواجه عبدا... انصاری

الهی! به عنایت ازلی تخم هدایت کاشتی، به رسالت پیمبران آب دادی
به یاری توفیق پروردی، به نظر خود بار آوردی
الهی! سزد که اکنون سموم قهر از آن باز داری
و کشته عنایت ازلی را به رعایت ابدی مدد کنی

با شاعران

خراسان به روایت خراسان

۹ دی ۱۳۴۸

سزای دعوت نکردن به مهمانی کتک خوردن است

۴۸ سال پیش در چنین روزی، روزنامه خراسان نوشت: علی اصغر و محمدعلی به علت این که طاهره زن برادرشان آن ها را به مهمانی دعوت نکرده بود، او را به سختی مجروح کردند. جریان این واقعه از این قرار است که طاهره چند روز قبل مهمانی مفصلی در شهر خود فریمان ترتیب داد که تمام افراد فامیل در این مهمانی حضور داشتند، غیر از دو برادر شوهر او. این دو را طاهره در روز دعوت فراموش کرده بود، فردای روز مهمانی، این دو تن به منزل طاهره می آیند و از او گله می کنند و گویا طاهره نیز جواب تندی می دهد و آن ها عصبانی از منزل او خارج می شوند و کینه طاهره را به دل می گیرند تا این که روزی او را در مزرعه تنها می یابند و به او حمله کرده و به سختی کتکش می زنند، ولی به این کتک اکتفا نکرده و عصر همان روز دوباره به سر وقت طاهره می روند و با یک تبر به او حمله می کنند و ضربه ای به سر او می زنند، به طوری که از سر طاهره خون فوران می کند و بیهوش می شود. در این هنگام دو برادر متوجه می شوند که عمل زشتی انجام داده اند و فوری به شهربانی فریمان رفته و جریان را برای رئیس شهربانی تعریف می کنند. ماموران فوری به محل رفته و طاهره را به بهداری فریمان منتقل می کنند و در بهداری پس از پانسمان، دکتر دستور فوری می دهد که باید طاهره به مشهد منتقل و بستری شود و در نتیجه این مصدوم را به بیمارستان سوانح مشهد منتقل می کنند.

توفان شن دو دهکده در سبزوار را محاصره کرد

گزارش خبرنگار ما حاکی است که توفان شدید شن در اطراف سبزوار، به حرکت درآمده و دو دهکده را محاصره کرده است و ساکنان این دو روستا وحشت زده منازل خود را ترک کردند و به قراء اطراف پناهنده شدند. ماموران سازمان تثبیت شن خراسان به سرعت خود را به این منطقه رساندند و برای تثبیت شن دست به اقدامات وسیعی زدند.

اول سال ۴۹، لوله کشی گاز مشهد شروع می شود

لوله کشی گاز مشهد، اول سال ۴۹ آغاز می شود. ابتدا به خیابان های احمدآباد سی متری، منطقه میدان شاه، سعدآباد و کارخانجاتی که در شمال شرق مشهد قرار دارند؛ گاز داده می شود.
یک مقام مطلع اداره آبادانی و مسکن مشهد، ضمن بیان این مطلب به خبرنگار ما اظهار کرد: برای گاز مشهد از منابع گاز سرخس که اخیرا به وسیله شرکت ملی نفت حفاری و کشف شده است، استفاده می شود.
کارهای مقدماتی لوله کشی گاز مشهد انجام شده و کارهای عملی آن از اول سال آینده شروع خواهد شد.

نمای تاریخی

تصویری از عمارت نصیرزاده در اوایل دهه ۵۰ - محله سراب - این بنا مدتی قونسولگری روسیه بود و در دهه ۵۰ تخریب شد.

بازار روز

منبع: سازمان صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی

کالا	قیمت(تومان)	واحد	کالا	قیمت(تومان)	واحد
گوجه فرنگی	۲۶۰۰	کیلوگرم	برنج پاکستانی درجه یک	۷۵۰۰	کیلوگرم
سیب زمینی	۱۵۰۰	کیلوگرم	روغن مایع	۵۲۰۰	بطری ۸۱۰ گرمی
پیاز زرد	۱۸۵۰	کیلوگرم	مرغ گرم	۶۵۵۰	کیلوگرم
عدس کانادایی	۵۷۰۰	کیلوگرم	گوشت گوسفندی (لاشه)	۳۴۰۰۰	کیلوگرم
لوبیا قرمز	۶۸۰۰	کیلوگرم	گوشت گوسفندی (ران بی چربی)	۴۵۵۰۰	کیلوگرم
روغن نباتی جامد	۲۳۵۰۰	حلب ۵ کیلویی			

گزارش فرهنگی

مهدی عسکری

گزارشی از وضعیت مزار ۳ شهید واقعه ۱۰ دی ۱۳۵۷ مشهد

مزارهای غریب

از یادمان باشکوهی که پس از سال ها پیگیری، وعده ساختش را در شورای شهر گذشته گرفتند، فقط یک اسکلت فلزی برپا شده و ماه ها از رها شدن ناتمام همین یادمان می گذرد. حالا مدت هاست که بوستان محله حُر که پیکر مطهر سه شهید پرافتخار واقعه تاریخی ۱۰ دی ۱۳۵۷ مشهد را در آغوش دارد به جای این که به نمادی برای نمایش یکی از هویت های انقلابی مردم این شهر تبدیل شود، به دلیل بی توجهی های انجام شده گاهی شاهد حضور دستفروشان، مالخرها و... است. دور تا دور یادمان شهدا را هم مدت هاست با کیسه های پلاستیکی آبی رنگ پوشانده اند تا عملیات ساخت یادمان انجام شود، اما کهنگی و کثیفی کیسه های پلاستیکی و اظهارات همسایه ها، گواه خواب طولانی پروژه است. سنگ قبرها خاک خورده و کنده کاری های زیادی دور تا دور مزار انجام شده است. به جمع چند بازنشسته ای می رویم که در ازدحام این بوستان کوچک و شلوغ، روی یکی از نیمکت های رنگ و رو رفته نشسته اند. یکی از آن ها با سر به جمعیت انبوهی که در بوستان بساط کرده یا مشغول خرید و فروش و چانه زدن بر سر جنس دست دوم هستند، اشاره می کند و می گوید: این دستفروش ها دو سه سالی می شود که آمده اند این جا، قبلا داخل خیابان اصلی و رو به روی بانک بساط می کردند، دو ماه قبل بود که یکی از همین سارقان در تاریکی شب چاقو گذاشت روی شاهر گم و تمام حقوق یک ماهم را که نقد کرده بودم گرفت و رفت... بعد از گشت و گذاری مختصر در نابه سامانی های حوالی مزار شهدا، به اتفاق یکی از جوانان محل، به منزل شهید «سیدمحمد سیدی» که یکی از سه شهید این مزار گمنام است می رویم. «سیداصغر» برادر شهید است و با وجود این که مدت زیادی از جراحی قلبش نمی گذرد و حال و احوال جسمی خوبی هم ندارد، به گرمی از ما استقبال می کند. سال ها مسئولیت اداره هیئت امنای دو مسجد، میان داری و سخنرانی در هیئت های مذهبی و مشارکت گسترده در امور خیریه، از او سخنرانی چیره دست ساخته است. سیداصغر آقا حرف هایش را این گونه آغاز می کند: سیدمحمد پنج سالی از من کوچک تر بود، زمان شهادت هم ۲۲ سال داشت. ما سه خواهر و سه برادر بودیم، برادر بزرگم ۱۰ سال از من بزرگ تر بود و چند سالی می شود که به رحمت خدا رفته است. او می گوید: قبل از انقلاب در روستایی به نام «نعمان» بودیم، برادرم همان جا به دنیا آمد و سال ۱۳۴۵ بود که همراه خانواده ام به مشهد آمدند. آن زمان من در یک نانوایی در شهر تهران کار می کردم. سیدمحمد هم تا زمان شهادتش کارگر بافندگی بود و در بازار امام رضا(ع) کار می کرد، سرش به کار خودش بود و در ۱۸ سالگی ازدواج کرد. وی می افزاید: خیلی سر به راه بود و از همان ابتدای کودکی نماز می خواند، هر روز به مسجد می رفت، قرآن می خواند و خیلی مراقب بود به گناه آلوده نشود. به امام (ره) علاقه مند بود و اعلامیه های امام خمینی (ره) را می خواند و صدای ایشان را گوش می کرد.

روزهای داغ انقلاب و عاشقانه های سیدمحمد

حاج سیداصغر آقا می گوید: یکی دو سال مانده بود به پیروزی انقلاب، مغازه ای اجاره کرد و کار و بارش بهتر شد اما به هیچ عنوان از دغدغه اصلی اش که حضور در جریان انقلاب و همراهی با دیگر انقلابیون بود غافل نشد، روزهای شلوغ انقلاب اصلا در مغازه اش را باز نمی کرد و با شهید حشمتی که شوهر خواهرم بود در راهپیمایی ها شرکت می کرد. آن سال ها یکی از پایگاه های انقلابیون منزل آیت ا... شیرازی (ره) بود. یکی دیگر از پایگاه های حضور انقلابیون هم منزل حاج آقا «قمی» بود. او در این پایگاه ها رفت و آمد داشت. گاهی هم به تهران می رفت و پای منبرهای آیت ا... فلسفی در حسینیه ارشاد می نشست. خیلی وقت ها هم پای منبر مقام معظم رهبری می نشست. «آقا» خودشان در مسجد کرامت منبر می رفتند. کلاس های مرکزی قرآن مشهد در مسجد کرامت بود. آن سال ها به گمانم سال های ۵۴ و ۵۵ بود. سیدمحمد هم خیلی به سخنرانی آقا علاقه داشتند. او از سخنرانان دیگری هم اسم برده و می گوید: شهید هاشمی نژاد و حاج آقا مرعشی هم منبر می رفتند و جمعیت زیادی پای منبرهایشان می نشستند.

۹ دی، اوج انقلاب، یک روز قبل از شهادت سیدمحمد

به حکایت نهم دی می رسیم؛ اوج حضور مردم و یک روز قبل از حرکت پرافتخار مردم مشهد برای ایستادگی در مقابل مزدوران پهلوی. سیداصغر می گوید: نهم دی بود که من و برادر بزرگم به همراه شوهر خواهرم، برادر خانمم و سیدمحمد به راهپیمایی رفتیم. اصلا شهر جور دیگری بود. جمعیت زیادی از طرف فلکه برق (میدان بسیج) به سمت استانداری در حرکت بود. چند تانک وارد جمعیت شد و نظامی هایی که روی تانک اول بودند اعلام کردند به مردم پیوسته اند، جمعیت هم برای سلامتی آن ها پشت سر هم صلوات می فرستاد. تانک دوم و سوم و چهارم و پنجم هم به همین ترتیب به میان مردم آمدند. مردم نظامی ها را در آغوش می گرفتند و می بوسیدند. همه چیز خوب پیش می رفت. جمعیت در حال نزدیک شدن به میدان بیمارستان امام رضا(ع) بود که ناگهان همه چیز عوض شد. وی ادامه می دهد: ناگهان یک بالگرد از راه رسید و شروع به شلیک به طرف مردم کرد، جمعیت سراسیمه شد و هر کس به طرفی می دوید. خیلی ها به سمت بیمارستان حرکت کردند. صحنه عجیبی توجه خیلی ها را به خودش جلب کرد. یکی از سربازان روی تانک تفنگش را به طرف بالگرد نشانه گرفت اما فرمانده اش با کلت کمری او را شهید کرد. مردم از این حرکت خیلی خشمگین شدند و همان جا فرمانده را به سزای عملش رساندند. در فلکه برق هم تانک ها بیشتر از ۱۵ خانم را زخمی کردند. قیامتی شده بود و مردم همه خشمگین بودند. برادر شهید سیدی می گوید: شب شد و در میدان شهدا، نظامی ها جنازه چند ساواکی را آویزان کرده بودند می خواستند کشتن و آویزان کردن ساواکی ها را به نام مردم تمام کنند، قرار گذاشتیم فردای آن روز یعنی دهم دی ماه هم هیچ کس در خانه نماند. همه از در منزل آیت ا... شیرازی تظاهرات را شروع کردند. من شاطر نانوا بودم و در خیابان طبرسی کار می کردم. ظهر بود به من خبر دادند محمد به خانه برنگشته است. به سراغ پدر شهید حسین جاقوری که او هم بافنده و از دوستان نزدیک سیدمحمد بود رفتم اما آن ها هم خبری از برادرم نداشتند. به اتفاق هم به بیمارستان ها سر زدیم اما محمد را پیدا نکردیم. اطراف بیمارستان امام رضا(ع) دانشجویان عکس های شهدا را برای شناسایی به مردم نشان می دادند. همان جا بود که عکس سیدمحمد را در میان شهدا دیدم.
سیداصغر آقا می گوید: یکی از شاهدان عینی به من گفت همه مقابل خانه آیت ا... شیرازی بودند که تیراندازی شروع شد یکی از تیرها به پیشانی سیدمحمد اصابت کرد و از طرف دیگر صورتش خارج شد، به سردخانه که رفتیم گشتیم و از میان پیکرها، پیکر سیدمحمد را پیدا کردیم. اما حکومت نظامی بود و اجازه تشییع پیکر شهدا را نمی دادند.

قبل از شهادت گفته بود دیگر بر نمی گردم

از سیداصغر می پرسم خبر شهادت را چه کسی به مادرتان داد؟ می گوید: وارد خانه که شدم مادرم در را باز کرد. (منقلب می شود و چند قطره اشک می ریزد) مادرم خیلی به سیدمحمد علاقه داشت. شب قبل از شهادتش مادرم مهمانش بود و می گفت سیدمحمد حال عجیبی داشت. به او می گفتم چرا نمی خوابی؟ وضو گرفته بود و دایم قرآن و نماز می خواند. اذان صبح هم همه را برای نماز بیدار کرد. صبح هم به مادرم گفته بود جایی که می روم دیگر برگشتی ندارد. قبل از رفتن هم غسل شهادت کرده بود.
وی می گوید: بعد از شهادتش می خواستیم برادرم را در بهشت رضا(ع) دفن کنیم اما اهالی محل مخالفت کردند و گفتند باید در قبرستان خودمان دفن شود. در غسالخانه غسلش دادند و روز تشییع جنازه اش هم خیلی شلوغ شد. شهید «معقول» و شهید «شهریور» از محلات دیگر بودند. شهید معقول ساکن آخر شهرک شهید رجایی و شهید شهریور هم از محله ۱۰ متری بود، وقتی برادرم را به خاک سپردیم، دو شهید دیگر را هم شبانه در آن جا به خاک سپردند. از خانواده و اقوام شهید شهریور ردونشانی نداریم اما پسر شهید معقول هر سال برای مراسم سالگرد به این جا می آید. رابطه پسر شهید معقول و پسر شهید سیدی هم خیلی خوب است. هر سال از طرف بسیج، سپاه و مردم محل مراسم می گیرند. از شهرداری هم گاهی می آیند و برای برگزاری مراسم همراهی می کنند.

غصه ما مزار ناتمام این شهیدان است

از او درباره ساخت یادمان بر سر مزار سیدمحمد و شهیدان «شهریور» و «معقول» می پرسم که می گوید: برای ساخت یادمان بر سر مزار این سه شهید خیلی تلاش کردیم و خیلی سال ها طول کشید تا به همین بنای نصفه و نیمه رسیدیم. برادرزاده ام هم برای نام گذاری خیابانی به نام برادرم خیلی تلاش کرد اما متأسفانه این کار را نکردند. غصه ما مزار ناتمام این شهداست و شأنی که با حضور افراد ناباب در اطراف آن رعایت نمی شود.

وعده افتتاح یادمان در اسفند ماه

برای اطلاع از آخرین مراحل اجرایی و ساخت یادمان مزار این سه شهید بزرگوار، با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۶ گفت و گو می کنیم. هادی لکزی می گوید: کار ساخت این یادمان از سال ۹۵ و با ساخت و نظارت شهرداری منطقه ۶ آغاز شده است. وی می افزاید: برخلاف تصور، کار متوقف نبوده و فقط در مقطعی با تعلیق مواجه شد که این موضوع نیز به دلیل تغییر در نقشه نما بود. وی تصریح می کند: برای نمای این المان، سنگ در نظر گرفته شده بود اما با تغییر نما، ساخت المان با نمای آجر و معماری اسلامی ادامه خواهد یافت و در اسفند ماه همزمان با سالروز شهادت یا ولادت حضرت فاطمه (س) به بهره برداری خواهد رسید. لکزی می افزاید: برای اتمام این پروژه ۲۷۵ میلیون تومان هزینه در نظر گرفته شده است.

یادداشت

داوود کشاورزیان

معاون وزیر راه و رئیس سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای

توسعه زیر ساخت‌های حمل و نقل مسیر رشد اقتصادی را هموار می کند

در جهان امروز، حمل و نقل از جمله بخش های زیربنایی اقتصاد به شمار می آید که فرایند توسعه، آن را تحت تاثیر قرار داده و اساس مبادلات بازرگانی و کلید رشد اقتصادی و اجتماعی است. به بیان بهتر، هم اکنون، پیشرفت بخش حمل و نقل یکی از مهم ترین شاخص های سنجش توسعه یافتگی کشورها محسوب می شود و در نظام رتبه بندی بین المللی نیز گسترش جابه جایی کالا و خدمات، جزو شروط و ضرایب برتری کشورهاست. زیرا رشد اقتصادی و اجتماعی جوامع بستگی مستقیمی به توسعه ارتباطات و تنوع شیوه های جابه جایی دارد و در مقابل بالندگی بخش حمل و نقل بدون ایجاد و توسعه زیر ساخت های اقتصادی و اجتماعی مقدور نیست. به طور کلی توسعه زیر ساخت ها، یکی از الزامات مهم رشد اقتصادی و افزایش رفاه عمومی به شمار می رود و در اقتصادهای جهانی که فرصت های اقتصادی به طور فزاینده ای به تحرک افراد، کالاها و اطلاعات وابسته است، بیشتر مورد توجه است. زیرساخت های فراوان حمل و نقل و شبکه های متصل، معمولاً با سطح بالایی از توسعه همراه است. هنگامی که سیستم های حمل و نقل کارآمد هستند، فرصت ها و مزایای اقتصادی و اجتماعی را فراهم می آورند که به آثار مثبت فزاینده نظیر دسترسی بهتر به بازار، افزایش اشتغال و سرمایه گذاری منجر می شود. در این میان، زیر ساخت های حمل و نقل و به ویژه شبکه حمل و نقل جاده ای از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیربناهای حمل و نقل، علاوه بر بهبود شاخص های اقتصادی و اجتماعی در خود این بخش، نقش موثری در رونق دیگر بخش های اقتصاد دارد، به علاوه بسترهای مناسب حمل و نقل و ترابری، ضمن ایجاد امکان بهره مندی از قابلیت های ترانزیت و حمل و نقل بین المللی، فرصت های ارزنده ای برای اعمال نقش فعال در معادلات بین المللی فراهم می کند. در ایران نیز به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و ظرفیت های موجود اقتصادی، حمل و نقل جاده ای از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است. کارشناسان و صاحبنظران بر این باورند که حمل و نقل یکی از زیربناهای مورد نیاز برای توسعه مناطق مختلف در ایران است و عرصه های مختلف از جمله گردشگری، تجارت، تولید و... بدون داشتن ظرفیت حمل و نقل مطمئن، توفیقی کسب نخواهد کرد. از این رو در گام نخست به منظور توسعه مناطق باید ابتدا بستر توسعه زیربناهای حمل و نقل را فراهم کرد، چرا که تصور توسعه منطقه ای، بدون داشتن امکانات حمل و نقلی دور از ذهن است. از سویی بخش مولد مانیز متاثر از ظرفیت ها و زیرساخت های حمل و نقلی است. این حوزه، عوامل تولید را در شبکه پیچیده ای از روابط بین تولیدکنندگان و مصرف کنندگان به هم مرتبط می کند که نتیجه آن معمولاً کارایی بیشتر تولید است. در واقع ابرپروژه هایی که در حوزه حمل و نقل تعریف می شود، پر هزینه، پر مخاطره و در عین حال جذاب است و در نظام توسعه شهری و کشوری جایگاه مهمی برای خود ایجاد کرده است. بنابراین اهمیت بالای این زیرساخت ها در فرایند توسعه و نقش آن ها در رشد دیگر بخش های